

هویت قانونی و کودکان بدون شناسنامه

جعفر هزارجریبی^۱، مهدیه حامد^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۸

چکیده

فقدان شناسنامه به معنای بدون هویت ماندن افراد است، افراد فاقد شناسنامه از حقوق اولیه انسانی محرومند و «به احتمال زیاد با میلیون‌ها تبعیض و عدم دسترسی به خدمات اساسی نظیر سلامت و آموزش مواجه هستند» (یونیسف، ۲۰۰۲) افرادی که هیچگونه موجودیتی به لحاظ قانونی ندارند از حداقل حمایتی که اوراق هویتی در مقابل ازدواج زودهنگام، کارکودک، سربازگیری در نیروهای ارتش و حتی قاچاق کودکان ایجاد می‌کند، برخوردار نیستند. از آنجا که این افراد در آمارها نادیده گرفته می‌شوند در تصمیمات سیاستگذاران نیز مورد غفلت قرار می‌گیرند از این رو با هدف دریافت چالش‌های سیاستگذاری در حیطه این گروه، به کاستی‌ها و ضعف‌های حقوقی پرداخته شده است. به منظور دستیابی به هدف تحقیق از تحلیل محتوای کیفی اسناد و قوانین در این حیطه با رویکرد استقرایی بهره گرفته شد. تمامی اسناد و قوانینی که در این حیطه در سالهای اخیر تدوین و تصویب شده است و قوانینی که به صورت غیر مستقیم بر شرایط این کودکان تاثیر گذار است به صورت تمام شماری تحلیل شده اند.

بی‌توجهی و نادیده انگاشتن ساختاری کودکان و جوانان فاقد شناسنامه یکی از چالش‌های مهم سیاستگذاری در این حوزه است که علاوه بر آنکه موجب عدم دسترسی آنان به آموزش، خدمات درمانی می‌شود، موجب درگیر شدن آنها با مخاطرات بیشتری نسبت به دیگر افراد شد است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که فضای مفهومی در قوانینی که مستقیماً مرتبط با این کودکان است رویکردی طرد گرایانه دارد و «طرد مضاعف» را با ایجاد «شروط زمانی- مکانی و اجتماعی محرومیت زا»، به این کودکان تحمیل می‌کند. این امر بواسطه قوانینی اعمال می‌شود که «خشونت نمادین» را در زمینه «حقوق مادران» اعمال می‌کند به طوری که با اتخاذ رویکردی پدرسالارانه «نگاه ابزاری به حقوق مادری» دارند. از این رو رویکردی که حداقل شمولیت اجتماعی را برای این کودکان به همراه آورد، ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: کودکان و جوانان، فقدان شناسنامه، هویت، مطروودیت اجتماعی.

۱- بیان مسئله

امروز داشتن نام و ملیت ثبت شده بسیار عادی و یکی از ابتدایی ترین حقوق افراد است با این حال افرادی هستند که از بدو تولد تا بزرگسالی هیچگونه هویت قانونی ندارند. کودکی که تولدش ثبت نشده است در خطر طرد از جامعه قرار دارد- انکار شدن حقوق هویت قانونی، نام و ملیت ثبت شده. عدم دسترسی کودکان به شناسنامه به معنای فقدان هویت اجتماعی و محرومیت از حقوق اولیه انسانی است. این کودکان کارت عضویت جامعه‌ای را ندارند که بایستی درهای خود را برای بهره مندی از طیف گسترده‌ای از حقوق شامل آموزش و مراقبت بهداشتی، مشارکت و حمایت به روی آنها باز می‌کند و از آنجا که هیچ سندی برای اثبات چندسالگی آنها - یا حتی اینکه آنها چه کسی هستند وجود ندارد به احتمال زیاد با میلیون‌ها تبعیض و عدم دسترسی به خدمات اساسی مواجه هستند (یونیسف، ۲۰۰۲). به تبع این محرومیت بسیاری از حقوق شهروندی را از دست می‌دهند حقوقی که به ویژه در مورد کودکان در مواد ۷ و ۸ کنوانسیون حقوق کودک بر آن تأکید شده است. این کودکان از حق برخورداری از تحصیل و آموزش و امکان تحصیل در مدارس، حق اشتغال، حق بهره مندی از تامین اجتماعی، مالکیت به ارث، حق استفاده از خدمات درمانی یا خدمات عمومی بهداشتی و واکسن زدن و غیره برخوردار نیستند. (گلدستون، ۲۰۰۶ به نقل از توسلی نائینی، ۱۳۹۰).

آمارهای جهانی نشان می‌دهد حدود پنجاه و یک میلیون نوزاد - تقریباً یک سوم نوزادانی که سالانه در جهان متولد می‌شوند- تولدشان به ثبت نمی‌رسد. حدود ۲۲۰ میلیون کودک زیر پنج سال در سراسر جهان وجود دارد که تولدشان ثبت نشده است این رقم به استثنای چین است که ارقام مشخصی از آن در دست نیست (یونیسف ۲۰۰۲: ۲). «در ایران این کودکان که تعدادشان کم نیست را می‌توان کودکان فراموش شده نامید» (طالبی و ملکوتی) اما درحال حاضر هیچ نهاد، ارگان و یا سازمانی، آمار دقیق و رسمی از کودکان فاقد شناسنامه ندارد با این حال بر اساس یک آمار نسبی غیر رسمی بیش از چهار صد هزار کودک در ایران بدون شناسنامه هستند (خبرگزاری مهر).

این کودکان بدون هیچ مدرکی مرتبط با سن و هویت، فاقد حمایت‌های اساسی علیه سوء استفاده و استثمار هستند. کودک ثبت نشده "کالایی" جذابتر برای یک (قاچاقچی) کودک خواهد بود حتی از حداقل حمایتی که یک شناسنامه علیه ازدواج زود هنگام، کار کودک، سربازگیری در نیروهای ارتش ایجاد می‌کند برخوردار نیستند. علاوه بر آن احتمال اینکه همچون یک بزرگسال مورد تعقیب و مجازات قانونی قرار گیرند وجود دارد. کودکان ثبت نشده در مراحل بعدی زندگی نیز همچنان درگیر این محرومیت‌ها هستند و امکان درخواست گذرنامه یا کار رسمی، بازکردن حساب بانکی، گرفتن گواهی ازدواج، داوطلب شغل یا شرکت در رای گیری را نخواهند داشت (یونیسف، ۲۰۰۲: ۱).

پرداختن به مقوله حقوق کودکان، به عنوان یکی از بنیادین‌ترین مبانی حقوق بشر و لزوم حمایت از کودکان، به عنوان یکی از آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی، واجد اهمیت فراوانی است. مطابق آمارهای غیر رسمی در ایران ۴۰۰ هزار کودک بدون شناسنامه تخمین زده شده است. ۱۰ درصد کودکان سازمان بهزیستی نیز فاقد شناسنامه هستند (سازمان بهزیستی، ۱۳۹۵).

مطابق ماده ۷ و ۸ پیمان نامه حقوق کودک، کودک از بدو تولد حق داشتن هویت، نام و تابعیت را داراست که این موارد عملاً با ثبت تولد وی و اخذ شناسنامه امکان پذیر می‌شود. دولت ایران در سال ۱۳۷۲ به این کنوانسیون ملحق گردید. بر اساس ماده ۹ قانون مدنی با پیوستن جمهوری اسلامی ایران به پیمان نامه حقوق کودک، این پیمان نامه «در حکم قانون است». اما چنانچه که باین شد هنوز در این سرزمین کودکانی زندگی می‌کنند که از داشتن هویت و سایر حقوق اولیه انسانیشان محروم هستند. از این رو در این مطالعه برآنیم که بدانیم قوانین ایران چگونه به مسائل کودکان بدون شناسنامه پرداخته است و چرا همچنان باوجود تصویب قوانینی در این زمینه، هنوز کودکانی از فقدان کارت هویت و شناسنامه آسیب می‌بینند و چه مشکلات قانونی بر سر راه ثبت قانونی آنها وجود دارد.

۲- پیشینه تحقیق

بررسی پیشینه تحقیق حاکی از آن است تنها دو مقاله یکی از زاویه حقوقی به مسئله قوانین کودکان فاقد مدرک هویتی پرداخته است و مقاله دیگر پیرامون این موضوع به تحلیلی جامعه شناختی فارغ از قوانین نظر داشته است اما تحلیلی از منظر مسائل جامعه شناختی درباره این قوانین صورت نگرفته است. با وجود این به بیان پیشینه موجود پرداخته می‌شود.

توسلی نائینی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای که به وضعیت کودکان حاصل از ازدواج مردان خارجی با زنان ایرانی می‌پردازد چنین نتیجه می‌گیرد: وضعیت حقوقی این کودکان با تعهدات ایران در کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ مغایر است. برای حل این معضل، قانون ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۸۵ سن ۱۸ سال را برای اخذ شناسنامه ایرانی مورد تصویب قرار داده است. لیکن انتظار تا رسیدن این کودکان به این سن باعث از بین رفتن بهترین دوره زندگی برای درس خواندن و تعلیم و تربیت و بسیاری از حقوق شهروندی آنان است و قانونگذار ایرانی نیز تدابیر حمایتی محدودی برای آنان تا رسیدن به این سن پیش بینی نموده است. چنین کودکانی چون آواره یا پناهنده نیز شناخته نمی‌شوند حتی در برنامه های صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل نیز مورد حمایت واقع نشده اند. راه حل اصلی در همین رابطه آن است که قانونگذار با ایجاد تغییراتی در قانون مدنی و حفظ تابعیت ایرانی، برای زنان ایرانی، در صورت ازدواج با اتباع خارجی، و توسعه سیستم خون به مادران ایرانی، مانع از ایجاد کودکان بی هویت شود. پژوهش دیگری که بر مساله هویت در این کودکان از طریق مصاحبه انفرادی پرداخته است. در تحقیق مذکور طالبی و ملکوتی (۱۳۹۳)، داشتن شناسنامه را عامل دستیابی به رهایی و برخورداری از حقوق اجتماعی می‌دانند. یافته‌های مطالعه ایشان نشان می‌دهد فقدان شناسنامه، این کودکان را با مشکلات متعددی همچون عدم دسترسی به امکانات رفاهی، آموزشی، تحصیلی و ترک تحصیل، احساس تحقیر و احساس بی قدرتی و پوچی روبرو کرده است.

۳- چارچوب مفهومی

باتوجه به اینکه این مطالعه از رویکرد استقرایی در تحلیل محتوا استفاده کرده است، در این بخش مفاهیمی که جهت حساسیت نظری مورد توجه قرار گرفته اند و مرتبط با بحث مقاله حاضر است ارائه خواهد شد.

خشونت نمادین

خشونت نمادین یکی از واژگانی است که توسط پیر بوردیو^۱ در سال ۱۹۹۲ ابداع شده است. طبق نظر بوردیو اشکال گوناگون نابرابری‌های اجتماعی در جامعه امروز، که موجبات رنج و محنت انسانها را فراهم می‌سازد به میزان زیادی از اشکال و مناسبات نمادین سطر نشات می‌گیرد. او به حاصل این نوع سلطه، خشونت نمادین اطلاق کرد.

«خشونت نمادین، نوعی از خشونت است که با همدستی ضمنی کسانی که این خشونت بر آنها اعمال می‌شود و نیز کسانی که آنرا اعمال می‌کنند، انجام می‌شود؛ زیرا هردو گروه، نسبت به اعمال آن، آگاهی ندارند.» (بوردیو، ۱۳۸۷: ۲۵)

بوردیو معتقد است، چنین خشونت، تحمیل‌کننده اطاعت‌هایی است، که نه فقط به‌مثابه اطاعت درک نمی‌شوند؛ بلکه با اتکا بر "انتظارات جمعی" و "باورهای از لحاظ اجتماعی درونی‌شده"، فهمیده می‌شوند. نظریه خشونت نمادین نظریه‌ای است که بر بازتولید باورها استوار است؛ یعنی نظریه‌ای که نشان می‌دهد؛ کنش‌گران برخوردار از قالب‌های دریافتی و ادراکی خاص، چگونه دستورات درون یک موقعیت یا یک گفتار را درک کرده و از آنها اطاعت می‌کنند.

از سویی بوردیو (۱۹۴۴) معتقد است «از آن جا که جهان برساخته‌ای اجتماعی و تاریخی است و در همین برساختگی است که سلسله مراتب پدید می‌آیند و به بازتولید خشونت که به گونه‌ای نمادین اعمال می‌شود، منجر می‌گردند. بنابراین اگر جهان و به طور خاص جوامع برساخته هستند، پس می‌توانند به گونه‌ای دیگر بازسازی شوند. از این رو مقاومت در برابر سلطه و خشونت نمادین تنها در قالب دگراندیشی امکان‌پذیر خواهد بود» (به نقل از شوبرت، ۱۳۸۸). خشونت نمادین به مثابه سلطه نرم شاید در ظاهر امر ملایم تر از خشونت فیزیکی باشد اما در اغلب موارد بی رحمانه‌تر و غیرانسانی‌تر است. زیرا فرایندی است که تنها به تشدید رنج و تداوم نظام نمادین سلطه یاری می‌رساند و برای افراد تحت سلطه چنان درونی می‌شود که آنها احساس نمی‌کنند.

در مفهوم پردازی «رنج»^۲ که بوردیو به پیروی از خشونت نمادین آنرا بکار می‌گیرد به مسایلی اشاره که گروهی از افراد در نتیجه تحولات اجتماعی و فرهنگی قرن بیستم متحمل شده‌اند. از جمله این مسایل عبارتند از: «انزواری اجتماعی و تنهایی، سرخوردگی و بی خانمانی و حاشیه نشینی، بیکاری، خشونت خانگی و فروپاشی خانواده، مصرف مواد مخدر و اعتیاد به الکل، احساس محرومیت و بیهودگی، سکوت،

1 Pierre Bourdieu

۲ suffer در کتاب سیه روزی جهان نوشته بوردیو

زندگی زاغه نشینی و از دست دادن خانه و زندگی، بیماری داغ ننگ، فقر، تبعیض جنسی و نژادی» (شوبرت، ۱۳۸۸: ۲۸۵).

طرد اجتماعی

واژه طرد به این معناست که کسی یا چیزی توسط دیگری دانه شده است. طرد می‌تواند در حوزه زندگی اجتماعی نیز تجربه شود. مناطقی که درجه بالایی از طرد اجتماعی را دارند، ممکن است تسهیلت محلی و اجتماعی محدودی داشته باشند. (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۴۶۹). فیلیپس (۲۰۰۶) معتقد است مهمترین تفاوت میان فقر و مطرودیت اجتماعی گستره فضایی آنها بر می‌رود. به باور وی فقر با فقدان منابع مادی و اقتصادی شکل می‌گیرد و پیامدهای این فقدان به بسیاری از زوایای زندگی روزمره کشیده می‌شود. لذا به سادگی می‌توان گفت که فقر، ارتباطی با بیرون از جهان مادی ندارد و تاکید اصلی فقر همواره بر دستیابی به منابع جهت تامین نیازها بوده است. اما مطرودیت اجتماعی بر جامعه تمرکز دارد و بر عدم امکان مشارکت اجتماعی، فقدان موقعیت اجتماعی و حقوق اجتماعی تاکید می‌کند. به تعبیری رابطه میان حقوق اجتماعی و عضویت اجتماعی موضوع محرومیت اجتماعی است، یعنی مطرودیت اجتماعی می‌تواند در چارچوب نفی یا عدم تحقق این حقوق اجتماعی تحلیل شود. در این حالت فقر بر درک مادی از کیفیت زندگی و مطرودیت اجتماعی بر درک از کیفیت زندگی مبتنی است (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱: ۳۷۶، به نقل از غفاری و امیدی، ۱۳۸۹: ۵۷).

طرد اجتماعی عبارت است از گسست رابطه اجتماعی است. این امر فرایندی از کاهش مشارکت اجتماعی، دسترسی و همستگی. در سطح اجتماعی است، و با انسجام یا یکپارچگی ناکافی منعکس می‌شود. در سطح فردی، کمبود ظرفیت برای مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی که به طور هنجاری انتظار می‌رود انجام شود و کمبود ظرفیت جهت معنی دار ساختن روابط اجتماعی. باوجود تازگی و ابهام مفهوم، تعاریف فراوانی از طرد اجتماعی وجود دارد. این تعاریف بواسطه بافت ملی و پارادایم جامعه شناختی متغیر هستند. برخی محققین به ناتوانی در اعمال حقوق اجتماعی شهروندان، شامل حقی برای استانداردهای ضروری معیشت. این رویکردهای طرد اجتماعی را مترادف با فقر و محرومیت می‌بینند. رویکردهای دیگر، به ویژه در بریتانیا، بر اهمیت انتخاب فردی تاکید دارند، اگر فردی مشمول دسترس پذیری است این فرد نمیتواند طرد شده باشد، این رویکرد بر طرد از فرصت‌ها و بنابراین درک مفهومی مشابه به تبعیض تاکید می‌کنند، با این حال، معنای اصلی طرد اجتماعی بر فاصله اجتماعی، حاشیه‌ای شدن، و یکپارچگی ناکافی تاکید دارد (ریترز، ۲۰۰۷: ۲۰-۴۴۱۹).

طرد اجتماعی اغلب اوقات در تضاد و فقر تعریف شده است. بیشتر به معنی رابطه است تا ایده بازتوزیع. اگرچه فقر می‌تواند منجر به طرد اجتماعی شود- در عین حال عکس آن نیز می‌تواند درست باشد- میتوان به راحتی عضو ثروتمندی را تصور کرد که از گروه طرد شده است. بنابراین، دقیقاً به معنای ناکافی بودن

منابع، نیست. چنانکه تورن^۱ (۱۹۹۱) آن را تعریف کرده است، طرد مسئله‌ای مرتبط با درون یا بیرون است، تا مسئله‌ای مربوط به (طبقه) بالا و پایین. به دلیل اینکه طرد مربوط به روابط مخدوش است، همواره دوطرف وجود دارد؛ طرد کننده و همچنین طرد شده. ضمن آنکه طرد چند بعدی است، ترکیب محرومیت اجتماعی و اقتصادی. قطعاً تحقیقات تایید می‌کند که طرد در یک بعد می‌تواند خطرات طرد در دیگر ابعاد را افزایش دهد، اما به طور کلی تعداد کمی افراد از تمام روابط اجتماعی به یکباره طرد می‌شوند. تعداد افرادی که از نظر اجتماعی در برخی جنبه‌ها طرد شده اند بیشتر است از افرادی که در همه جنبه‌ها طرد شده اند. در واقع این به این معناست که تقریباً غیر ممکن است بشر به طور کلی از نفوذ تأثیرات اجتماعی خارج شود (همان)

طرد اجتماعی غالباً بر افراد اثرات منفی دارد خواه آنها را برحسب شرایط گسترده‌ای نظیر از دست دادن بخش‌های مهمی از خویش و تهدید خود انگاره، یا برحسب شرایط مشخص تر نظیر عواطف منفی خاص (ترس، بد نامی، کاهش اعتماد بنفس، محرومیت عاطفی و ...) یا واکنش‌های دفاعی که در پی آن می‌آیند در نظر بگیریم. البته استثنا هنگامی رخ می‌دهد که فرد از یک رابطه یا گروه نامطلوب طرد شده باشد. جنبه مثبت این رویداد می‌تواند این باشد که فرد را از داغ ننگ رها سازد و وی را به طور صریح یا ضمنی در مجموعه‌ای مثبت از روابط ادغام سازد (فیروز آبادی و صادقی، ۱۳۹۴: ۷۳).

پیس^۲ (۲۰۰۱) تقسیم بندی دوگانه‌ای از مفهوم طرد اجتماعی ارائه می‌دهد، ابتدا تعریفی محدود و سپس تعریفی گسترده از طرد، در تعریف اولیه و محدود، وی طرد را مترادف فقر درآمدی و وضعیت افرادی دانسته که نمی‌توانند به بازار کار در آمدزا ملحق شوند و یا کاری با دستمزد پایین دارند. اما در تعریف گسترده، واژه مذکور معنایی بسیار وسیع تر از فقر نابرابری درآمدی، محرومیت یا فقدان شغل دارد. در تعریف اخیر، طرد مفهومی چند بعدی در نظر گرفته می‌شود که فقدان منابع و یا نداشتن حقوق اجتماعی و فرآیندی پویا در طول زندگی افراد محروم را نشان می‌دهد. پویایی فرایند طرد ناشی از محرومیت چندگانه، گسست پیوندهای خانوادگی و روابط اجتماعی و گم کردن هویت و هدف است. امروزه طرد، در این معنا به کار گرفته می‌شود (پیس، ۲۰۰۱؛ به نقل از قاضی نژاد وساوالان پور). از این رو برخی نویسندگان طرد را در طول یک پیوستار در نظر می‌گیرند، که دارای با مراحل میانی از آسیب پذیری یا مخاطره هاست (ریترز، ۲۰۰۷: ۲۰-۴۴۱۹) که تعریف گسترده از طرد اجتماعی همچون پیوستاری مورد نظر این مقاله است

پدرسالاری^۳

آن دسته از نظریه پردازان فمینیستی که معتقد به ستمگری جنسیتی هستند، موقعیت زنان را پیامد رابطه قدرت مستقیم زنان و مردان می‌انگارند، رابطه‌ای که طی آن، مردان که منافع عینی و بنیادی در نظارت، سوء استفاده، انقیاد و سرکوبی زنان دارند، از طریق اعمال ستم جنسی بر زنان، این منفع را برآورده می‌سازند. این الگوی ستمگری به عمیقترین و فراگیرترین اشکال در سازمان جامعه عجین شده و یک

1 Touraine

2 Robin Peace

3 Patriarchy

ساختار تسلط بنیادی تشکلی داده است که عموماً پدر سالاری خوانده می‌شود. پدر سالاری نوعی پیامد غیر عمدی و ثانوی برخی عوامل دیگر مانند عوامل زیست‌شناختی، اجتماعی شدن، یا نقش‌های جنسی و یا طبقه اجتماعی نیست، بلکه بیشتر یک ساختار قدرت است که با یک نیت عمومی و قوی ابقاء می‌شود. در واقع به اعتقاد بیشتر نظریه پردازان ستمگری جنسی، تفاوتها و نابرابریها جنسی فرآورده پدرسالاری اند. بنابراین پدرسالاری نظامی است که در آن مردان زنان را تحت انقیاد در می‌آورند و به عنوان یک نظام جهانی و یک سازمان اجتماعی فراگیر، در همه زمانها و مکانها ماندگار بوده و با وجود مخالفت‌های گهگاهی، پیروزمندانه ابقا شده است (ریترز، ۱۳۸۳: ۴۸۸-۴۸۶). تا قبل از اواخر قرن بیستم دنیای غرب دنیایی بود که در آن زندگی روزمره ی زنان به زندگی خانوادگی خلاصه می‌شد و پدران و شوهران آن‌ها نظارت شدیدی بر زنان اعمال می‌کردند، سیلویا والبی^۱ (۱۹۹۰) این دنیا را پدر سالاری خصوصی نامیده است. پدر سالاری نظامی اجتماعی بود که در آن مردان به عنوان یک گروه بر زنان به عنوان گروهی دیگر سلطه داشتند، نظامی که در آن زنان و خانواده اغلب از نظر مادی وابسته به مردان هستند، بعضی از آنها هرگز کار نمی‌کنند و بعضی دیگر ناچارند که کار خود را رها کرده و به انجام وظایف خانگی خو پردازند. جولیت میشل، در کتاب خود به نام «دولت زنان»، اگر چه متدولوژی مارکسیسم را در تحلیل ساختارگرایانه خود از پدرسالاری به کار گرفته بود، اما برخلاف مارکسیست معتقد بود که ایدئولوژی، مبنای پدرسالاری است نه اقتصاد. از نظر او در این تحلیل‌ها باید به تعریفی توجه نمود که ایدئولوژی در مقام تولید مثل، جنسیت، زناشویی و فرزندداری از زنان اراده می‌دهد (میشل^۲، ۱۹۷۱).

۴- روش شناسی پژوهش

از آنجا که هدف این پژوهش حصول شناخت نسبت به قوانین در رابطه با کودکان فاقد کارت‌های هویتی است، بهترین روش در این نوع مطالعات تحلیل محتواست که در این مطالعه از رویکرد استقرایی استفاده شده است.

از آن رو که این تحقیق هم به محتوای آشکار و هم پنهان این متون می‌پردازد، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. در کنار این روش از تحلیل محتوای کمی نیز برای بخش تحلیل نهایی داده‌ها بهره گرفته ایم. ساخت مقولات در فرایند عبور از سه شیوه کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی (انتخابی)، که مد نظر اشترواس و کوربین^۳ (۱۳۹۰) بوده، انجام شده است.

نمونه‌گیری: با توجه به موضوع این مطالعه، قوانین مرتبط با کودکان فاقد شناسنامه مورد توجه قرار گرفته است در این راستا اسنادی که به طور مستقیم مرتبط به این گروه هستند و قوانین و اسناد بالادستی که بر این حوزه به صورت غیر مستقیم اثرگذار هستند ابتدا شناسایی شده و سپس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. جهت شناسایی حجم جامعه آماری، به اظهارات فعالین اجتماعی حوزه کودکان درمورد اسناد و قوانین مربوطه توجه شده است و با تهیه لیستی از قوانین ذکر شده، مفاد آنها به صورت تمام

1 Sylvia Walby

2 Juliet Mitchel

3 Strauss & Corbin

شماره‌ی مورد مطالعه قرار گرفته است. بنابراین حجم جامعه آماری و نمونه‌گیری یکسان بوده و شامل تمامی قوانین زیر است.

- ۱- اسناد مستقیماً مرتبط با کودکان فاقد شناسنامه
 - ✓ قانونی مدنی (۱۳۱۴) و اصلاحات بعدی آن
 - ✓ طرح اعطای تابعیت به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی و مردان خارجی (۱۳۹۴)
 - ✓ قانون ثبت احوال با آخرین اصلاحات (۱۳۶۳)
 - ✓ اساسنامه سازمان ثبت احوال
 - ✓ طرح اصلاح برخی از قوانین مربوط به تابعیت (۱۳۹۵)
 - ✓ قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی (۱۳۸۵)
 - ✓ اساسنامه سازمان ثبت احوال
- ۲- قوانین با زمینه‌ی ارتباط غیر مستقیم
 - ✓ قانون پنجم و ششم توسعه
 - ✓ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
 - ✓ سیاست‌های کلی نظام خانواده
 - ✓ سیاست‌های سواد آموزی

ارزیابی پایایی: در تحقیق کیفی، برای پایایی باید به این توجه داشت که تکوین داده‌ها باید به نحوی تحلیل شود که بتوان مشخص کرد که کدام گزاره متعلق به فرد مورد مطالعه و کدام یک تفسیر محقق است. هر چه فرایند تحقیق به منزله یک کل، با جزئیات بیش تری ثبت شود، پایایی کل فرایند بهتر خواهد بود» (فیلیک^۱، ۱۳۸۷: ۴۱۲). در این پژوهش برای ارزیابی پایایی تحقیق، از روش پیشنهادی مایرینگ^۲ (۲۰۰۰) استفاده شده است، که عبارت است از «بررسی مقولات در بین ۱۰ تا ۵۰ درصد از موارد مورد بررسی» (مایرینگ، ۲۰۰۰). در تحقیق حاضر مقولات در بیش از ۶۰ درصد از داده‌های خام مورد ارزیابی مجدد قرار گرفت.

۵- یافته‌های تحقیق

چنانکه بیان شد، تحلیل محتوای انجام شده بر روی قوانین موجب استخراج مفاهیم، مضامین و مقولاتی شد، مقولاتی که انعکاس دهنده فضای مفهومی قوانین مورد بررسی است. به واقع این فضای مفهومی همان رویکردی است که در دل قوانین مذکور نهفته است. مطابق یافته‌های تحقیق سه مقوله کلی استخراج شد که به تفکیک بیان می‌شود.

۶- باز تولید نظام طردگرا

با مطالعه و بررسی دقیق قوانین مربوطه یکی از مفاهیم مستتر در این قوانین «بازتولید نظام طرد گرا» است، به این معنا که چنین قوانینی طرد شدگی و به حاشیه راندن افرادی که در گذشته نیز در حاشیه

1 .Uwe Flick

2 . philipp Mayring

بوده‌اند را تجدید کرده‌اند و یا اینکه موجبات حاشیه‌ای شدن فردی شده‌اند که از دسترسی به فرصت‌ها محروم مانده‌اند. به طوری که «طرده مضاعف»، «شروط اجتماعی محرومیت زنا و نه محرومیت زدا»، «شروط زمانی محرومیت زنا و نه محرومیت زدا» از نشانگان چنین قوانینی است.

جدول ۱: مقوله «بازتولید نظام طرد گرا»

تعداد	مضامین	مفاهیم
۷	محرومیت افراد فاقد شناسنامه از تابعیت (۹۵)، فاقد شناسنامه ماندن فرزندان والدین فاقد مدارک شناسایی، بی هویت ماندن کودکان فاقد گواهی تولد نسبی: عدم تفویض کامل حقوق تابعیت	طرده مضاعف
۹	تفویض هویت مشروط: به ثبت ازدواج والدین یا تشخیص دادگاه، ثبت پیشین ازدواج.	شروط اجتماعی، محرومیت زنا
۸	دریافت هویت مشروط: به میزان سکونت و تولد در ایران، بی هویت ماندن تا جوانی. محدودیت زمانی	شروط مکانی- زمانی محرومیت زنا

محرومیت افراد فاقد شناسنامه از تابعیت، فاقد شناسنامه ماندن فرزندان والدین فاقد مدارک شناسایی، بی هویت ماندن کودکان فاقد گواهی تولد مضامینی هستند که طرده مضاعف را به دنبال دارند چنانکه تولد در موقعیتی محرومیت زنا، منجر به تشدید کنارگذاری اجتماعی آنها شده است. شاهد چنین مضامینی در قانون اصلاح برخی قوانین مربوط به تابعیت:

ماده ۹۷۶، بند ۱: «افراد زیر تابعیت ایرانی دارند: کلیه دارندگان شناسنامه ایرانی مگر آنکه خلاف آن در مرجع قضایی اثبات شود» (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۵)

در قانون مدنی: ماده ۹۸۵ «تحصیل تابعیت ایرانی پدر [اضافه شدن کلمه «مادر» در سال ۱۳۹۵] بهیچوجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضانامه به سن هجده سال تمام رسیده‌اند موثر نمی باشد».

مدارک برای ثبت ولادت کودک: «۱- اصل شناسنامه پدر و مادر. ۲- گواهی ولادت صادره توسط پزشک یا ماما» (وبسایت ثبت احوال، ۱۳۹۵)

شروط اجتماعی محرومیت‌زا همچون تفویض هویت مشروط به: ثبت ازدواج والدین یا تشخیص دادگاه، ثبت پیشین ازدواج که هم در قوانین سال ۸۵ دیده می‌شود و هم در اصلاحیه‌های مربوط به سال ۱۳۹۵.

تبصره ۸ ماده ۹۷۶ قانون مدنی: «کسانی ایرانی تابعه ایران محسوب می‌شوند که مادر آنها ایرانی است اعم از آنکه در ایران یا در خارج متولد شده باشند مشروط به اینکه ازدواج والدین آنها وفق قوانین ایران ثبت شده باشد...» (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۵)

در مواردی نیز شروط زمانی مکانی محرومیت زنا موجب شده است ارائه هویت مشروط به میزان سکونت و تولد در ایران شود، یا محدودیت زمانی برای دریافت مدارک شناسایی لحاظ شود. به طور مثال در ادامه قانون فوق ذکر شده است

«فرزند آنها حداقل تا سن هجده سالگی، پانزده سال در ایران ساکن باشد» (همان)

مثالهای فوق شواهدی برای ارائه شروط زمانی - مکانی در بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ که تا کنون نیز اعتبار دارد آمده است: «کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هیجده سال تمام لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده» تبعه ایران محسوب می‌شوند. (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۱۴) همان قانون بند ۱: قانون اعطای تابعیت: فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی که در ایران متولد شده یا می‌شوند، و ازدواج مذکور تا تاریخ تصویب این قانون صورت گرفته است، بعد از رسیدن به سن هجده سال در صورتیکه که قبل از آن پنج سال متوالی یا متناوب در ایران سکونت داشته باشند، تمام تقاضای تابعیت ایرانی نمایند. (طرح اعطای تابعیت، ۹۴) همان ماده ۳: مهلت تقاضای مذکور برای متقاضیان واجد شرایطی که از زمان لازم الاجرا شدن این قانون به سن هجده سال تمام می‌رسند ... می‌باشد (همان، ۹۴)

بنابراین چنانچه مشاهده می‌شود گرچه به ظاهر فرزندان زنان ایرانی نیز می‌توانند ایرانی محسوب شوند اما این امر در صورت داشتن شرایط بسیاری امکان پذیر خواهد بود. شروطی از جمله اینکه تا تاریخ اول فروردین سال ۱۳۹۶ متولد شده باشند، ازدواج آنها ثبت شود و اگر ثبت نشود حتما باید دادگاه تشخیص دهد (فرآیندی که خود بسیار زمان بر است و موجب می‌شود برخی به دلیل همین زمان بر بودن از آن صرف نظر کنند. چرا که در برخی روستاهای کم امکانات مانند روستاهای اطراف شهرستان نورآباد لرستان، ازدواج‌ها توسط ریش سفیدان انجام میشود و برای گرفتن شناسنامه نیاز به ثبت ازدواج است، لذا ساکنین این مناطق نیازمند مراجعه به مراکز استان یا شهرستانهای نزدیک هستند).

گرچه تدوین قوانین خصوصا در سالها اخیر بیشتر جهت رسیدگی به کودکان فاقد شناسنامه، بوده است اما محتوای این قوانین جوانان را پس از سن ۱۸ سالگی در نظر میگیرد و اجازه قانونی دریافت شناسنامه مشروط به داشتن ۱۸ سال شده است. و گرچه اعطای تابعیت به فرزندان حاصل از ازدواج‌های زنان ایرانی با مردان خارجی در دو فوریت مطرح شده است اما نه فرزندان این زنان توانسته اند تابعیت دریافت کنند و نه مشکل کودکان بدون شناسنامه مرتفع شده است. زیرا لحاظ شدن سن ۱۸ سالگی، تاریخ تولد تا زمان مشخص و سایر شروط این کودکان را همچنان دور از امکان دریافت شناسنامه قرار داده است.

۷- خشونت نمادین بر مادران

محتوای برخی از قوانین به نادیده گرفتن حقوق مادران در این قوانین اشاره داشت، به طوری که حقوق مادر همچون ابزاری موقتی دیده می‌شود که گاهی برای رفع مشکلاتی خاص (از قبیل رفع مشکلات کودکان بدون شناسنامه) برای مدتی برقرار می‌شود و یا ملغی می‌شود.

جدول ۲: مقوله «خشونت نمادین بر مادران»

تعداد*	مضامین	مفاهیم
۱۰	تفویض کوتاه مدت تابعیت مادر به فرزند (۹۵)، سازوکارهای دست و پاگیر تفویض (نقض غرض) (۹۵)، طرد مادر و کودک در ازدواج ثبت نشده - روابط مادرو فرزند مشروط به نا مشخص بودن پدر، وضعیت درجه دوم مادر برای اعلام تولد فرزند	ابزار انگاری حقوق مادر
۴	سیستم تابعیت از طریق خون پدر، حاکمیت قوانین دولت پدر	سیستم پدرسالارانه

به طور مثال در طرح اصلاح برخی از قوانین مربوط به تابعیت قانون مدنی چنین آمده : بند ۵ ماده ۹۶۳ در سال ۱۳۹۵ چنین اضافه شد: کسانی که در ایران ازدواج شرعی (ثبت نشده) زن ایرانی و مرد دارای تابعیت خارجی یا فاقد تابعیت یا دارای تابعیت مشکوک تا تاریخ ۱۳۹۶/۱/۱ متولد شده باشند (طرح اصلاح برخی از قوانین مربوط به تابعیت، ۱۳۹۵)

در زمینه نگاه ابزاری به حقوق مادری در برخی موارد سازوکارهای دست و پاگیری از تفویض حقوق مادرانه را می‌توان مشاهده نمود که نمایانگر نقض غرض از جانب خود این قوانین است، به طوری که با وجود آنکه این قانون در ابتدا متذکر می‌شود که این قانون در رابطه با ازدواج ثبت نشده نیز حکم یکسان دارد اما در ادامه این ثبت تابعیت را منوط به ثبت ازدواج والدین دانسته است:

« ادامه رسیدگی به درخواست تحصیل تابعیت ایرانی برای اشخاص مشمول بند ۵ ماده ۹۷۶... منوط به ثبت ازدواج والدین وفق قانون مدنی، یا مدرک مثبت ثبت آن است مگر آنکه به تشخیص دادگاه ... به هردلیلی ثبت ازدواج وجود نداشته باشد» (همان).

در خصوص همین مقوله برخی از قوانین روابط مادرو فرزند را مشروط به نامشخص بودن پدر دانسته است و یا، اهمیت درجه دوم برای اعلام و ثبت تولد فرزند از سوی مادر در نظر گرفته شده است: ماده ۱۲ قانون ثبت احوال: « هر یک از اشخاص زیر می‌توانند با مراجعه به ادارات ثبت احوال نسبت به اعلام ولادت و اخذ شناسنامه نوزاد اقدام نمایند ۱- پدر یا جد پدری با ارائه شناسنامه ۲- مادر در صورتی که از دواج او قانوناً به ثبت رسیده باشد» (وبسایت سازمان ثبت احوال، ۱۳۹۵).

قوانین تابعیت

سیستم پدرسالارانه نیز یکی دیگر از مفاهیمی است که مصداقی از «خشونت نمادین بر مادری» است. به طوری که انتقال تابعیت و هویت بواسطه «سیستم خون از طریق پدر» و «حاکمیت قوانین دولت پدر» نیز بیانگر این نوع خشونت بر مادران یا مفهوم مادری است.

*. چنانکه در جدول مشاهده می‌شود تعداد ذکر شده در مورد قوانین مذکور اندک به نظر می‌رسد اما این کم بودن دلیل کم اهمیت بودن آن نیست چرا که تمامی قوانین مربوط به کودکان بدون شناسنامه مورد بررسی قرار گرفته اند و مقولات و مفاهیم استخراج شده بر فضای مفهومی قوانین کودکان بدون شناسنامه حاکم است به طور مثال سیستم سیستم خون از طریق پدر بر فضای مفهومی قوانین حاکم است و موردی خلاف آن دیده نشده است. بنابراین اهمیت همین تعداد کم به جهت آنکه فضا و رویکرد قوانین را تعیین می‌کند فوق العاده اهمیت دارد.

هویت یافتن کودکان بر اساس سیستم خون از سوی فقط پدر یکی از مواردی است که در همین زمینه در قوانین وجود دارد:

بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی: « اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب میشوند: کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند».

حاکمیت قوانین پدر یکی دیگر از مواردی است خود موجب طرد برخی از کودکان این سرزمین می‌شود:

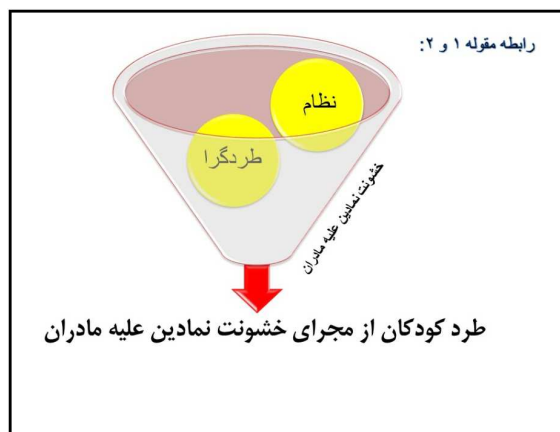
ماده ۹۷۴ قانون مدنی: «روابط بین ابوبین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است»
ماده ۹۸۴ قانون مدنی: «زن و اولاد صغیر کسی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران مینمایند تبعه دولت ایران شناخته میشود».

چنانچه در موارد بالا دیده می‌شود، قانون مدنی ایران تنها هویت پدر را برای کودک به رسمت می‌شناسد و از این رو مادران ایرانی نمی‌توانند از فرزندان خود حمایت قانونی داشته باشند.

حقوق مادری در این قوانین نادیده گرفته شده است و تنها به موجب نگاه ابزاری گاهی این حقوق داده شده یا گرفته می‌شود و این امر با پذیرش در جامعه همراه است، پذیرشی که به لحاظ فرهنگی درونی شده است و به باوری تبدیل شده است که به تداوم نسل به عنوان وضعیتی نگرسته می‌شود که از سوی پدران تحقق می‌یابد. و نهایتاً چنین وضعیتی را طبیعی تلقی می‌کنند. از این رو از مفهوم خشونت نمادین بوردیو وام گرفته شده است. یکی از معیارهای خشونت نمادین این است که سلطه تحمیل شده به نشانه و معنای لطف نشان داده می‌شود. در اینجا نیز لطف سیاستگذاران است که برای حمایت از زنان و به عنوان رفع سوء استفاده از زنان در ازدواج با اتباع خارجی چنین قوانینی مصوب می‌شود که به قصد حمایت از این زنان تدوین یافته است، اما برای این حمایت حقوق اصلی آنها قربانی می‌شود. و نتیجه آن می‌شود که نگاه ابزاری به حق مادری و رویکرد پدرسالارانه در قوانین هردو کلیتی را ایجاد می‌کند که برخی از فرزندان این سرزمین که در این آب و خاک و فرهنگ رشد یافته اند نتوانند شناسنامه دریافت کنند.

ترسیم رابطه بین دو مفهوم یاد شده در بالا می‌تواند به فهم بهتر فضای کلی بحث کم کند. از این رو لازم به ذکر است توجه به این نکته حائز اهمیت بسیار است که قوانین مربوط به مقوله بازتولید طردگرایانه از مسیر خشونت نمادین بر مادران می‌گذرد (شکل شماره ۱) به عبارتی هم شروط مکانی زمان و هم شروط اجتماعی در قوانینی لحاظ شده است که کودک متولد شده یک زن ایرانی و یک مرد غیر ایرانی و یا نا معلوم است. همچنین طرد مضاعف نیز در مورد کودکانی رخ داده است که متولد شده از چنین ازدواج رسمی یا غیر رسمی باشند.

مطالعه شواهد قانونی اشاره شده در بالا شاهی بر این مدعاست. به عنوان نمونه در قوانین دیگری در همین زمینه می‌توان به بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ که تا کنون نیز اعتبار دارد اشاره کرد: «کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هیجده سال تمام لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده» تبعه ایران محسوب می‌شوند. (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۱۴)



شکل شماره ۱: رابطه رویکرد طرد گرایانه و خشونت نمادین علیه مادران

درواقع می‌توان مشاهده کرد که بسیاری از مسائل به وجود آمده سد راه ثبت قانونی کودکان به واسطه قوانینی ایجاد شده است که رویکرد پدرسالارانه‌ای اتخاذ کرده و با فرعی کردن مادر به عنوان والد تابعیت را فقط از طریق سیستم خون پدر قابل انتقال می‌دانند. این باوری است که افراد این جامعه نیز آن را پذیرفته و درونی کرده اند که تداوم نسل هر خانواده یا ملتی از طریق پدران آن خانواده یا ملت اتفاق خواهد افتاد.

از این رو کودکانی که از زنان ایرانی متولد می‌شوند به دلیل اینکه مادری ایرانی دارند نمیتوانند شناسنامه دریافت کنند. اما جای تعجب دارد که کودکانی که مادر و پدر خارجی دارند اما یکی از آنها در ایران متولد شده باشد، می‌توانند شناسنامه ایرانی دریافت کنند. به عبارتی در شرایط یکسان دو زن که یکی متولد و بزرگ شده ایران است (زن ایرانی) با دیگری که متولد ایران است (زن خارجی) و هر دو همسر خارجی داشته باشند، تنها کودک زن خارجی (که فقط در ایران متولد شده است) می‌تواند شناسنامه ایرانی دریافت کند و کودک مادری که هم در ایران متولد شده و هم در ایران بزرگ شده و اجداد مادری او ایرانی هستند، از دریافت شناسنامه محروم می‌ماند.

- قانون مدنی ماده ۹۷۶ «بند ۴: کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجود آمده‌اند» تبعه ایران محسوب می‌شوند. (مرکز پژوهش مجلس، ۱۳۹۵)

مقوله ۳: زمینه‌ی شمول‌گرایی در سیاستهای کلی

برای نیل به این امر که اصول و سیاستها کلی نظام چگونه فضای مفهومی را در نظر دارد که مرتبط با این کودکان است به بررسی فضای مفهومی پرداختیم که باید خط مشی سایر قوانین را تعیین کند. گرچه رویکرد مورد توجه قوانین مرتبط با کودکان بدون شناسنامه موجب کنار گذاری این کودکان می‌شود اما وظیفه قانونی معین شده در سیاستهای کلی نظام به سمت شمول‌گرایی متمایل است. چنانکه

تعهد به آموزش و پرورش رایگان برای همه، ریشه کنی محرومیت، تامین نیازهای اساسی برای همه، اقتصاد مبتنی بر رفاه در این اسناد مورد توجه قرار گرفته است

اصل ۴۳ قانون اساسی: برای تامین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، باحفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط به زیراستوار می‌شود: ۱- تامین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

توجه به حقوق زنان در اسناد بالادستی کشور نیز در احیای حقوق مادی و معنوی زن، حمایت از مادران، وظیفه حمایتی دولت از زنان سرپرست خانواده و لزوم حمایت قانونی از زنان سرپرست خانوار مورد توجه قرار گرفته است

- سیاستهای کلی خانواده: حمایت حقوقی، اقتصادی و فرهنگی از خانواده‌های با سرپرستی زنان و تشویق و تسهیل ازدواج آنان (سایت نهاد معظم رهبری، ۱۳۹۵)

- قانون اساسی اصل ۲۱: بند ۱: «احیای حقوق مادی و معنوی زن»

- بند ۲ همین اصل «وظیفه دولت در دوران حضانت فرزند و حمایت از کودک بی سرپرست»

- قانون پنجم توسعه ماده ۳۹- ج: «وظیفه حمایتی دولت در قبال زنان سرپرست خانوار»

با وجود اینکه حقوق زنان در سیاستهای کلی نظام بیشتر مورد توجه بوده است اما در قوانین تابعیت این امر لحاظ نشده است. لذا برخی از مادرانی که کودک فاقد شناسنامه دارند خود سرپرست خانوار هستند اما چون کودکانشان تابعیت آنها را ندارند و بی هویت مانده اند مشمول زنان سرپرست خانوار نمی شوند.

از این رو در قوانین تابعیت لزوم تدوین مباحثی که همسو با سیاستهای کلی نظام باشد بسیار حائز اهمیت است.

تعداد	مضامین	مفاهیم
۵	تعهد به آموزش و پرورش رایگان برای همه، ریشه کنی محرومیت، تامین نیازهای اساسی برای همه، اقتصاد مبتنی بر رفاه	رویکرد شمول گرا مرتبط با موضوع
۶	احیای حقوق مادی و معنوی زن، حمایت از مادران، وظیفه حمایتی دولت از زنان سرپرست خانواده، لزوم حمایت قانونی از زنان سرپرست خانوار	حمایت از حقوق مادران

۸- استنباط نظری

با توجه به اینکه داشتن هویت وابسته به داشتن مدارک شناسایی است، کودکانی که فاقد مدارک شناسایی هستند متحمل اسبب‌های مختلفی خواهند که به واسطه محرومیت آنها از منابع و امکانات و فرصتهایی است که جزو نیازهای اولیه هر کودک است. متأسفانه در کشور ما مطابق امارها رسمی و غیر رسمی چنین کودکانی وجود دارند. در سالهای اخیر قوانینی برای رفع نقص قوانین به این منظور تدوین گردید. این مطالعه بر آن است که مشخص کند این قوانین توانسته اند به رفع نیازهای مورد نظر کمک بکنند و

چگونه رویکردی را قبال این کودکان به کار می‌گیرند. به منظور دستیابی به اهداف تحقیق از تحلیل محتوای کیفی سود جستیم و تا با استخراج مقولات فضای مفهومی کلی قوانین روشن شود. قوانینی که مورد بررسی قرار گرفت دسته‌ای قوانینی بود که به طور مستقیم در رابطه با این کودکان و تابعیت آنان بود. دسته دیگر قوانینی که فضای حاکم بر آنها به طور غیر مستقیم مرتبط با این کودکان است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد قوانین مورد بررسی حاکی از رویکرد ابزارانگاران به حقوق مادران دارد حقوق آنها بر فرزندانشان شبه حقی است که به آنها داده می‌شود یا لغو می‌شود. همچنین رویکرد پدرسالارانه در قوانین شامل سیستم تابعیت بر اساس خون از سوی پدر و حاکمیت قوانین تابعیت پدر، یکی از موانعی است که در مسیر دریافت هویت قانونی ایرانی و شناسنامه خصوصاً برای فرزندان مادران ایرانی که همسرشان خارجی است وجود دارد. دخترانی که با اجبار خانواده یا اختیار با اتباع خارجی ازدواج می‌کنند اما از قوانین مربوط به این ازدواجها آگاهی ندارند، و به دلیل ورود غیر قانونی مردان تبعه ی خارجی یا دلایل دیگر امکان ثبت ازدواج در دفتر ثبت ازدواج را ندارند و به خاطر مسائل فرهنگی منطقه ی سکونت به عقد شرعی کفایت می‌کنند. علاوه بر این گروه، زنانی هستند که پدر فرزندانشان آنها را ترک کرده اند و دسترسی به او یا امکان اثبات موضوع وجود ندارد یا بسیار دشوار است. فرزندان این زنان به دلیل عدم دریافت شناسنامه آینده‌ای کاملاً مبهم دارند و از شرکت در هرگونه فعالیت اجتماعی که نیازمند مدارک شناسایی است محروم می‌مانند. از این رو اصلاح قوانین بسیار اهمیت دارد.

با مطالعه قوانین به این نتیجه دست یافتیم که رویکرد طرد گرایانه‌ای در قوانینی که مربوط به تابعیت کودکان است اتخاذ شده است به این معنا که چنین قوانینی طرد شدگی و به حاشیه راندن افرادی که در گذشته نیز در حاشیه بوده اند را تجدید کرده اند و یا اینکه موجبات حاشیه‌ای شدن افرادی شده اند که از دست رسی به فرصت‌ها محروم مانده اند. به طوری که «طرد مضاعف»، «شروط اجتماعی محرومیت زا و نه محرومیت‌زدا»، «شروط زمانی محرومیت زا و نه محرومیت‌زدا» از نشانگان چنین قوانینی است.

قوانین مربوط به مقوله نظام طرد‌گرایانه از مجرای خشونت نمادین بر مادران می‌گذرد. به عبارتی هم شروط مکانی زمان و هم شروط اجتماعی در قوانینی لحاظ شده است که کودک متولد شده یک زن ایرانی و یک مرد غیر ایرانی و یا نا معلوم است. همچنین طرد مضاعف نیز در مورد کودکانی رخ داده است که حاصل چنین ازدواج رسمی یا غیر رسمی باشند. به عبارت کلی تر رویکرد طرد گرایانه خود را از مجرای قوانینی اعمال کرده است که حقوق مادران بر فرزندانشان نادیده گرفته شده است.

در سال ۹۱، ماده ۹۷۶ قانون مدنی مربوط به «تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» که در سال ۸۵ تصویب شده بود، تغییراتی کرد و تبصره‌ای به این ماده اضافه شد که گرچه محدودیتهای گذشته در آن اعمال شده بود اما کودکان را تا سن ۱۸ سالگی مانند یک شهروند حمایت کند:

- تبصره ۳ ماده ۹۷۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۹۱: «فرزندان موضوع این ماده واحد و تبصره ۲ ان، علاوه بر حق اقامت دائم در ایران همانند شهروند ایرانی از حق تحصیل و بهداشت و درمان

رایگان، تامین اجتماعی و یارانه برخوردار می‌باشند. این افراد تا سن نوزده سالگی از پرداخت تعرفه اقامت نیز معاف هستند» (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۱)

اما پس از تصویب این تبصره در مجلس، این مصوبه پس از مدت کوتاهی توسط شورای نگهبان به دلیل زیر رد شد:

- تبصره ۳ الحاقی از این حیث که به افزایش هزینه عمومی می‌انجامد و طریق جبران آن نیز پیش بینی نگردیده است، مغایر اصل ۷۵ قانون اساسی شناخته شد. (همان).

باید گفت سیاستهای اتخاذ شده در قبال کودکان فاقد شناسنامه با اهداف اصلی سیاستهای کلی نظام که بر شمولیت اجتماعی و حمایت از مادران توجه دارد، مغایر است. با وجود اینکه این قوانین برای هدف قرار دادن وضعیت کودکان بدون شناسنامه طراحی شده است، اما در تمام آنها کودکان زیر ۱۸ سال نادیده گرفته شده اند و نهایتاً نتوانسته اند مشکل این کودکان را حل کنند. در سالهای پس از ۹۱ به جای آنکه علت رد قانون اصلاحی فوق الذکر با پیش بینی نحوه کاهش هزینه ها، مجدداً تصویب شود، اصلاحیه مذکور حذف و مجدداً به روال سابق باز می‌گردد. حال آنکه این کودکان سرمایه‌های کشور اسلامی ایران هستند و برای آنان نیز باید هزینه شود تا بتوانند در اعتلاء و سربلندی کشور سهیم باشند.

۹- پیشنهادات

با وجود آنکه در سال ۹۵ قوانینی جهت اصلاح قانون تابعیت در مجلس تصویب شده است، اما همچنان مشکلات قوانین قبلی را داراست و گرچه هدف از اصلاح آن ارائه شناسنامه به کودکان با مادر ایرانی و پدر خارجی یا نامعلوم بیان شده است، اما بندهای موجود در ماده ۹۷۶ قانون اصلاح شده ۱۳۹۵ مشکلات و مسائلی را بر سر راه دریافت شناسنامه برای این کودکان به وجود آورده است که موجب دور شدن از تحقق هدف اصلی قانون مورد نظر است. ثبت قانونی ازدواج در صورتی که تبعه ی خارجی به صورت قاچاق وارد ایران شده است، و یا ثبت قانونی رابطه‌ای که یک سوی این رابطه (مرد) مسئولیت این رابطه را به عهده نگرفته و کودک و مادر را رها می‌کند در مواردی امکان پذیر نیست، بنابراین قوانینی نیاز هست که به حل مشکلات عینی موجود پرداخته و بدون شروط محرومیت زاء، برای کودکان حاصل از این ازدواج‌ها شناسنامه‌هایی با تابعیت مادر صادر گردد. از این رو پیشنهاد می‌شود در قانون مذکور مفاد دست و پا گیر برداشته شود.

مسئله دیگری که موجب شده همچنان کودکان بدون شناسنامه وجود داشته باشند، قرار دادن شرط سنی ۱۸ سال است که عملاً این قانون را از کارایی انداخته است و هدف اصلی این قانون را که همانا صدور شناسنامه برای کودکان بوده است، دور زده و امکان دریافت شناسنامه را -حتی اگر کودک سایر شرایط سخت و دست و پاگیر این قوانین را داشته باشد- عملاً برای کودکان منتفی می‌کند و تنها پس از رسیدن به ۱۸ سالگی امکان صدور مدارک هویتی برای آنها وجود دارد که این خود برخلاف هدف اصلی قانون‌های مذکور است.

از این جهت برای حل معضلات موجود باید شرط سنی حذف شود تا کودکان از دریافت شناسنامه و به طبع آن دریافت امکانات آموزشی و بهداشتی- درمانی و ... محروم نشوند.

منابع

- اشتراوس، انسلم و کرین، جولیت (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه ای. ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- پیر بدافه، فاطمه (۱۳۸۷). تحلیل محتوای کیفی ۲، رویکردهای میرینگ در فرایند تحلیل محتوای کیفی. پیام پژوهش، سال نهم. شماره ۹۹. صص ۳۰-۳۳.
- توسلی نائینی، منوچهر (۱۳۹۰). تأملی بر وضعیت کودکان حاصل از ازدواج مردان خارجی با زنان ایرانی با نگاهی به کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹. پژوهشنامه حقوقی، سال دوم، شماره بهار، صفحات ۳۷-۵۸.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۳). نظریه‌های معاصر جامعه شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی. سایت سازمان ثبت احوال کشور، اسنادنامه سازمان ثبت احوال.
- فیروز آبادی، سید احمد، صادقی، علیرضا (۱۳۹۲). رویکردی جامعه شناختی به محرومیت. تهران: جامعه شناسان.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸). در آمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- قاضی نژاد، مریم و ساوالان پور، الهام (۱۳۸۷). بررسی رابطه طرد اجتماعی و آمادگی برای اعتیاد. فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال ۱۶، شماره ۶۳.
- گیدنز، آنتونی، بردسا (۱۳۷۶). جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سوم، تهران نشر نی. مرکز پژوهش‌های مجلس (بی تا)، اسنادنامه سازمان ثبت احوال
- مرکز پژوهش‌های مجلس (بی تا)، طرح اصلاح برخی از قوانین مربوط به تابعیت (۱۳۹۵)
- مرکز پژوهش‌های مجلس (بی تا)، طرح اعطای تابعیت به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی و مردان خارجی (۱۳۹۴)
- مرکز پژوهش‌های مجلس (بی تا)، قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی (۱۳۸۵)
- مرکز پژوهش‌های مجلس (بی تا)، قانون ثبت احوال با آخرین اصلاحات (۱۳۶۳)
- مرکز پژوهش‌های مجلس (بی تا)، قانونی مدنی (۱۳۱۴) و اصلاحات بعدی آن
- هزارجریبی، جعفر، صفری شالی، رضا (۱۳۹۱)، آناتومی رفاه اجتماعی، تهران: نشر جامعه و فرهنگ.
- Mayring, Philipp. (2000) Qualitative Content Analysis. Theories Methods Applications . Volume 1, No. 2- June.
- Mitchel, Juliet (1971) Womens State, U.K: Penguin.
- Ritzer, George (2007). The Blackwell Encyclopedia of Sociology. Blackwell Publishing Ltd.
- Unicef (2002). Right from the start. No9.
- Walby, Sylvia, Theorizing Patriarchy, Oxford: Basil Blackwell, 1990

